

فریدون مشیری در سی ام شهریور ۱۳۰۵ در تهران به دنیا آمد. جدپدری اش به واسطه ماموریت اداری به همدان منتقل شده بود و از سرداران نادرشاه بود. پدرش ابراهیم مشیری افشار فرزند محمد در سال ۱۲۷۵ شمسی در همدان متولد شد و در ایام جوانی به تهران آمد و از سال ۱۲۹۸ در وزارت پست مشغول خدمت گردید. او نیز از علاقه مندان به شعر بود و در خانواده او همیشه زمزمه اشعار حافظ و سعدی و فردوسی به گوش میرسید. مشیری سالهای اول و دوم تحصیلات ابتدایی را در تهران بود و سپس به علت ماموریت اداری پدرش به مشهد رفت و بعد از چندسال دوباره به تهران بازگشت و سه سال اول دبیرستان را در دارالفنون گذراند و آنگاه به دبیرستان ادیب رفت. به گفته خودش: «در سال ۱۳۲۰ که ایران دچار آشفتگی هایی بود و نیروهای متفقین از شمال و جنوب به کشور حمله کرده و در ایران بودند ما دوباره به تهران آمدیم و من به ادامه تحصیل مشغول شدم. دبیرستان و بعد به دانشگاه رفتم. با اینکه در همه دوران کودکی ام به دلیل اینکه شاهد وضع پدرم بودم و از استخدام در ادارات و زندگی کارمندی پرهیز داشتم ولی مشکلات خانوادگی و بیماری مادرم و مسائل دیگر سبب شد که من در سن ۱۸ سالگی در وزارت پست و تلگراف مشغول به کار شدم و این کار ۳۳ سال ادامه یافت. در همین زمینه شعری هم دارم و با عنوان عمر ویران». مادرش اعظم السطنه ملقی به خورشید به شعر و ادبیات علاقه مند بوده و گاهی شعر میگفته، و پدر و مادرش، میرزا جواد خان مؤتمن الممالک نیز شعر میگفته و نجم تخلص میکرده و دیوان شعری دارد که چاپ نشده است. مشیری همزمان با تحصیل در سال آخر دبیرستان در اداره پست و تلگراف مشغول به کار شد، و در همان سال مادرش در سن ۳۹ سالگی در گذشت که اثر عمیقی در او بر جا گذاشت. سپس در آموزشگاه فنی وزارت پست مشغول تحصیل گردید. روزها به کار می پرداخت و شبها به تحصیل ادامه می داد. از همان زمان به مطبوعات روی آورد و در روزنامه ها و مجلات کارهایی از قبیل خبرنگاری و نویسندگی را به عهده گرفت. بعدها در رشته ادبیات فارسی دانشگاه تهران به تحصیل ادامه داد. اما کار اداری از یک سو و کارهای مطبوعاتی از سوی دیگر، در ادامه تحصیل مشکلاتی ایجاد میکرد، اما او کار در مطبوعات را رها نکرد. از سال ۱۳۳۲ تا ۱۳۵۱ مَسول صفحه شعر و ادب مجله روشنفکر بود. این صفحات که بعدها به نام هفت تار چنگ نامیده شد، به تمام زمینه های ادبی و فرهنگی از جمله نقد کتاب، فیلم، تئاتر، نقاشی و شعر میپرداخت. بسیاری از شاعران مشهور معاصر، اولین بار با چاپ شعرهایشان در این صفحه معرفی شدند. مشیری در سالهای پس از آن نیز تنظیم صفحه شعر و ادبی مجله سپید و سیاه و زن روز را برعهده داشت. فریدون مشیری در سال ۱۳۳۳ ازدواج کرد. همسر او اقبال اخوان دانشجوی رشته نقاشی دانشکده هنرهای زیبای دانشگاه تهران بود. او هم پس از

ازدواج، تحصیل را ادامه نداد و به کار مشغول شد. فرزندان فریدون مشیری، بهار (متول ۱۳۳۴) و بابک (متولد ۱۳۳۸) هر دو در رشته معماری در دانشکده هنرهای زیبای دانشگاه تهران و دانشکده معماری دانشگاه ملی ایران تحصیل کرده اند. مشیری سرودن شعر را از نوجوانی و تقریباً از پانزده سالگی شروع کرد. سروده های نوجوانی او تحت تأثیر شاهنامه خوانی های پدرش شکل گرفته که از آن جمله این شعر مربوط به پانزده سالگی اوست:

چرا کشور ما شده زیر دست\*\*\*چرا رشته ملک از هم گسست

چرا هر که آید زبیگانگان\*\*\*پی قتل ایران ببندد میان

چرا جان ایرانیان شد عزیز\*\*\*چرا بر ندارد کسی تیغ تیز

برانید دشمن ز ایران زمین\*\*\*که دنیا بود حلقه، ایران نگین

چو از خاتکی این نگین کم شود\*\*\*همه دیده ها پر زشبنم شود

انگیزه سرودن این شعر واقعه شهریور ۱۳۲۰ بوده است. اولین مجموعه شعرش با نام تشنه توفان در ۲۸ سالگی با مقدمه محمدحسین شهریار و علی دشتی به چاپ رسید (نوروز سال ۱۳۳۴). خود او درباره این مجموعه میگوید: «چهارپاره هایی بود که گاهی سه مصرع مساوی با یک قطعه کوتاه داشت، و هم وزن داشت، هم قافیه و هم معنا، آن زمان چندین نفر از جمله نادر نادرپور، هوشنگ ابتهاج(سایه)، سیاوش کسرای، اخوان ثالث و محمدزهری بودند که به همین سبک شهر میگفتند و همه شاعران نامدار شدند، زیرا به شعر گذشته بی اعتنا نبودند. اخوان ثالث، نادرپور و من به شعر قدیم احاطه کامل داشتیم، یعنی آثار سعدی، حافظ، رودکی، فردوسی و ... را خوانده بودیم، در مورد آنها بحث میکردیم و بر آن تکیه میکردیم.» مشیری توجه خاصی به موسیقی ایرانی داشت و در پی همین دلبستگی طی سالهای ۱۳۵۰ تا ۱۳۵۷ عضویت شورای موسیقی و شعر رادیو را پذیرفت، و در کنار هوشنگ ابتهاج، سیمین بهبهانی و عماد خراسانی سهمی بسزا در پیوند دادن شعر با موسیقی، و غنی ساختن برنامه گلهای تازه رادیو ایران در آن سالها داشت. علاقه به موسیقی در مشیری به گونه ای بوده است که هر بار سازی نواخته می شده مایه آن را میگفته، مایه شناسی اش را میدانسته، بلکه میگفته از چه ردیفی است و چه گوشه ای، و آن گوشه را بسط میداده و بارها شنیده شده که تشخیص او در مورد برجسته ترین قطعات موسیقی ایران کاملاً درست و همراه با دقت تخصصی ویژه ای همراه بوده است. این آشنایی از سالهای خیلی دور از طریق خانواده مادری با موسیقی و تئاتر ایران مربوط بود است. فضل الله بایگان دایی ایشان در تئاتر بازی میکرد و منزل او در خیابان لاله زار (کوچه ای که تماشاخانه تهران یا جامعه باربد در آن بود) قرار داشت و در آن سالهایی که از مشهد به تهران می آمدند هر شب شب

موسیقی گوش می‌کردند. مه‌رتاش، مؤسس جامعه باربد، و ابوالحسن صبا نیز با فضل الله بایگان دوست بودند و شبها به نواختن سه‌تار یا ویولون می‌پرداختند، و می‌شری که در آن زمان ۱۴-۱۵ سال داشت مشتاقانه به شنیدن این موسیقی دل‌می‌داد و فریدون مشیری در سال ۱۳۷۷ به آلمان و آمریکا سفر کرد و مراسم شعرخوانی او در شهرهای کلن، لیمبورگ و فرانکفورت و همچنین در ۲۴ ایالت آمریکا از جمله در دانشگاه‌های برکلی و نیوجرسی به‌طور بی‌سابقه‌ای مورد توجه دوستداران ادبیات ایران قرار گرفت. در سال ۱۳۷۸ طی سفری به سوئد در مراسم شعرخوانی در چندین شهر از جمله استکهلم و مالمو و گوتبرگ شرکت کرد.